

آیا طالبان قابل اعتمادند؟

عباس عبيدي

پس از تحولات اخیر در افغانستان و رفتن یا فرار امریکایی‌ها از آنجا و دست بالا پیدا کردن طالبان، این گزاره مطرح شده است که طالبان کنونی با طالبان پیشین فرق کرده و قابل اعتماد شده است. گزاره‌ای که از سوی بخشی از اصولگرایان حاکم تکرار میشود. این گزاره به کلی نادرست است. مقوله اعتماد میان دو کشور از مقوله و مفهوم اعتماد فردی متمایز است. ما برحسب تصورات خود یا گفتار یک دوست و فامیل خود به او اعتماد می‌کنیم یا اعتماد نمی‌کنیم. ولی در سیاست به ویژه سیاست خارجی هیچ جایی برای اعتماد نیست. کشورها و قدرت‌ها به همان سرعتی که به شما روی خودش نشان می‌دهند به همان سرعت در جبهه دشمنی وارد میشوند. اعتماد در روابط خارجی و سیاسی، مبتنی بر قدرت است و لاغیر. طالبان در صورت قدرت‌گیری در افغانستان، مطلقاً قابل اعتماد نیست، زیرا رفتارشان به گونه‌ای است که چندان نیازمند به کشورهای دیگر نیست و می‌خواهد این کشور را با شیوه‌های عصر حجر اداره کند و هیچ نیازی به توسعه و رفاه و روابط مسالمت‌آمیز با همسایگان ندارد. اگر چنین باشد، هیچ ابزار قدرتی برای حفظ تعهدات آنان وجود ندارد و نباید به آنان اعتماد کرد. به علاوه طالبان واجد ویژگی‌های لازم برای تبدیل شدن به یک دولت مسوول نیست. به همین علت نیز تعهدی در مواجهه با حمله به کنسولگری ایران در مزارشریف نپذیرفت. آنان مثل یک گروه چریکی غیرمسوول حکومت خواهند کرد و چنین گروهی مطلقاً قابل اعتماد نیستند. ولی گزاره اصلی در نقد و رد قابل اعتماد بودن آنان نکته دیگری است. اینکه چه تحولی در طالبان می‌بینید؟ جز اینکه چون می‌خواهند به قدرت برسند، قدری محتاطانه حرف می‌زنند؟ همین بهترین دلیل برای اثبات ضرورت بی‌اعتمادی به آنان است. تازه همین تغییر ظاهری را نیز چندان رعایت نمی‌کنند.

مفهوم تأسیس امارات اسلامی، در اندیشه طالبان کاملاً روشن است. در صورتی که در آنجا حاکم شوند، و در صورت موفقیت ابزار دست امریکا و عربستان و سایر قدرت‌ها علیه ایران خواهند شد.

اگرچه طالبان یک واقعیت در افغانستان امروز است و این را سال گذشته هم نوشتم، ولی مرز روشنی میان پذیرش آن به عنوان یک واقعیت با تطهیر آن و حتی حمایت از آن وجود دارد. طالبان بدون تردید،

شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای و نیز اجتماعی افغانستانی‌ها را تشدید می‌کند، و اتفاقاً پاشنه آشیل ایران در همین نقطه است. زیرا بدون تردید شیعیان را کافر می‌دانند و چه بسا خون آنان را مباح اعلام کنند، حتی اگر علناً هم نگویند، به صورت عملی چنین خواهند کرد. بنده موافق سیاست‌های قومی و نژادی و مذهبی نیستم و در سیاست‌گذاری نباید تفاوت معناداری میان آنان گذاشت و کمابیش باید از همه افراد تحت ستم دفاع کرد، ولی از سوی دیگر این هم واقعیتی است که چشم امید شیعیان افغانستان به حمایت ایران است، در حالی که اطمینان دارم که در صورت سلطه طالبان بر افغانستان کار چندان‌ی از ایران در دفاع از این مردم مظلوم برنمی‌آید. این امر چالشی مهم برای به چالش کشیدن سیاست رسمی ایران در منطقه هم هست و شاید خط پایانی باشد بر داعیه‌های آنان در دفاع از شیعیان.

مشکل مهم طالبان این است که در صورت تفوق، نمی‌توانند رسمیت جهانی پیدا کنند و این یعنی يك فاجعه تمام‌عیار که کشوری بدون رسمیت جهانی کنار ایران باشد و سال‌ها در توسعه و پیشرفت درجا بزند. همچنین اندیشه طالبانی در ضدیت با مظاهر جامعه جدید، حقوق زنان، توسعه و آموزش و ارتباطات آزاد است، و این را پنهان نمی‌کنند، بلکه به آن افتخار هم می‌کنند، پس نیازی نیست به سخنان دیگر آنان اعتماد کنیم. همین موارد برای بی‌اعتمادی کامل به آنان کافی است.

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۳/۲۳ ۱۴۰۰